

نگاهی به دوگانه تقابل زبان شناختی و کاربرد آن در شعر سنتی و معاصر فارسی

نهله داود سلمان*

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۲۹

تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۱۲

چکیده

دوگانه‌ها عموماً در پدیده‌های طبیعی و فکر انسانی وجود دارد و زندگی انسان نمی‌توان در کناره از اندیشه ضدها و دوگانه‌ها دریافت و توضیح داد. بی شک در زندگی در بسیاری جنب‌هایش، قائم بر ضدها و دوگانه‌هایی است و هر دوگانه‌ای از آن‌هاست، دو طرف متضاد باشد بدون آنکه با هم اختلاف داشتند و در هر دوگانه‌ای نشاط زندگی واصل و همیشگی و برابر آن را اثبات می‌کند. پس دوگانه اساس محور مطالعات ساختمانی معنی است که دوگانه ظواهر را برای خود به عنوان آغازی‌ها گرفت، به گونه‌ای که ویژگی‌ای از ویژگی‌های فکر بشری شده است.

کلیدواژگان: دوگانه و تقابل، زبان‌شناسی، ادبیات معاصر.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه بغداد، بغداد، عراق.

مقدمه

دوگانگی متقابل و متضاد است: اصطلاح جامع و مبتنی بر همه چیزهایی که از تقابل و تضاد استفاده می‌کنند یا وارد ترکیب آن می‌شود، بنابراین این دوگانه‌ها به پدیده‌ای نقدی زبانی مهم تبدیل شده‌اند، همانند پدیده عمل نمونه برداری در متن برای کشف معانی و سطح‌های ایقاعی متن که از طریق تقابل یا بر عکس یعنی تضاد شکل گرفته است... و این یک منشأ انتقادی و بلاغی جدید است که به تحقیقات معاصر اختصاص یافته است.

همانطور که گفته می‌شود «دوگانه یک ساختار هنری روشنفکرانه مشخصه به یک ویژگی در عمقی است که یک زیبایی ویژه‌ای به متن شاعرانه‌ای می‌بخشد که از زاویه دید خالق و سبک هنری وی و روش برخورد او با واژگانی زبان و تطبیق آن شروع می‌شود، او از طریق ملکه هنری خود خلق می‌کند که این امر را قادر می‌سازد تا از معنی مستقیم و سطحی به سمت ابهام هنری ناگفته و مفهوم عمیق که از متن شاعرانه درک می‌شود، حرکت کند.

ما در جست‌وجوی یک متن شاعرانه متوقف نشدیم، در عوض و درک دقیقی از متون شاعرانه‌ای که برای تجزیه و تحلیل انتخاب کردیم، ساخته‌ایم و از راه این تحقیق سعی کردیم تا جزئیات متن و اجزاء آن را بیابیم، و دوگانه‌های مخالف و متضاد این تقابل را آشکار کنیم.

ساختار بسیاری از اندیشه‌ها و اشعار شاعران ایرانی و عربی بر اساس تقابل‌های دوگانه متضاد شکل گرفته است. برخی از این تقابل‌ها با بسامد بالایی تکرار شده‌اند و اساس افکار شاعران ایرانی و عربی را تشکیل می‌دهد. با وجود کاربرد گسترده تقابل‌های دوگانه در اشعار شاعران ایرانی تا کنون تحقیقی در این زمینه انجام نشده است. سؤال اصلی تحقیق این است که آیا این تقابل‌های دوگانه متضاد در همه اشعار شاعران ایرانی و عربی هست، و شاعران ایرانی و عربی در اشعارشان از چه تقابل‌هایی بیش‌تر استفاده کرده‌اند، و این تقابل‌های در اشعار شاعران ایرانی و عربی اغلب برای مبین چه مفاهیم و مضامینی به کار رفته‌اند. این‌ها چیزهایی است که ما در تحقیق خود توضیح خواهیم داد.

پیشینه تحقیق

در زمینه تقابل‌های دوگانه در متون ادب فارسی و عربی تا کنون پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است که به عنوان نمونه می‌توان از تحقیقات زیر نام برد:

- تحلیل تقابل‌ها و تضادهای واژگان در شعر سنائی.

- «بررسی تقابل‌های دوگانه در ساختار حدیقه سنائی»، عبیدی نیا و دلانی میلان،

۱۳۸۸ش

- کتاب «دوگانه‌های ضدی، بررسی‌هایی در شعر عربی قدیم»، انتشارات انجمن

عمومی، سوریا برای کتاب، وزارت فرهنگی - دمشق: ۲۰۰۹م

- «بررسی تقابل‌های دوگانه در غزل‌های حافظ»، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال

۲۱، شماره ۷۴، بهار ۱۳۹۲ش

- تحلیل تناقض‌های بیناگتمانی در شعر حافظ»، سید حسین جعفری، سعید

زهره‌وند و علی حیدری، تابستان ۱۳۹۸ش، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ۱۳،

شماره ۵۰، صص ۴۲۹-۴۷۶

- «تقابل‌های دوگانه و کاربردهای معنایی آن در قصاید ناصر خسرو»، مریم حقی،

زمستان ۱۳۹۴ش، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال ۴، شماره ۱۳، صص ۹۳-

۷۶

دوگانه تقابل و تضاد

دوگانه‌ها عموماً در پدیده‌های طبیعی و فکر انسانی وجود دارد و زندگی انسانی نمی‌تواند کنار از اندیشه ضدها و دوگانه‌ها دریافت و توضیح داد. بی شک زندگانی در بسیاری جوانب، قائم بر ضدها و دوگانه‌هایی است. پس دوگانه اساس و محور مطالعات ساختمانی معنی است که دوگانه ظواهر را برای خود به عنوان آغازی‌ها گرفت به گونه‌ای که ویژه‌ای از ویژگی‌های فکر بشری شده است. شاید تقابل میان دو واژه و لفظ باشد چون که به همان طبقه برمی‌گردند و در برخی از وسایل شریک می‌شوند و با یکدیگر اختلاف دارند، مانند گرم/ سرد، بالا/ پائین؛ و بیش‌تر امور آدم و رفتار کردن احوالش دوگانه‌ای متضاد باشد، از قبیل زندگی/ مرگ، خواب/ بیداری، دانش/ نادانی، امساک/

سخا، ترس / دلیر، لذت / درد، دوستی / دشمنی، نیازمندی / توانگری، حق / باطل، درست / نادرست، خیر / شر، زشتی / نیکی؛ و هرچه آن را از اخلاق و کنش‌ها و گفتارهای متضاد و ظاهر همانند می‌نمود که از انسان پدیدار می‌گردد که او عبارت است از دسته‌ای از گروهی بدن منسوب به جسم (جسمانی) و دم و نفس روحانی است. چنانکه در دوگانه متقابل و متضاد زبانی (تلخ و شیرین) است که در بیت / بوشکور وجود دارد:

چو پخته شود تلخ شیرین بود

به دانش سخن گوهر آگین شود

(صفا، تاریخ ادبیات ایران: ۲۰۵)

برخی از منتقدان معتقدند «شعرا برای این دوگانه‌های متضاد در قصاید آن‌ها توظیف کردند و این متضاد به صورت طبیعی و بدون تکلف نمی‌آید بلکه به طور باریک و دقیق و معدود می‌آید، و معنی اینکه این پدیده وظایف دلالی و جمالی بسیار دارد که شاعر با او به فهم بالا و تأمل دور و عمیق، و حس باریک و تیز، رفتار می‌کند، و از مهم‌ترین این وظایف این است که به ژرف کردن ساختمان درامی برای متن به وسیله تحریک برافروختن نزاع میان پارادوکس‌ها و متناقض می‌باشد، و سپس ژرف نگری به ساختمان فکری برای متن از لابه‌لای تحریک جدل میان دوگانه‌ای متضاد است. اما وظیفه جمال این است که به برانگیختن حیرت و مفارقتی زائیده از همگانی دو نقیض در یک بیت شعری و همچنین در یک قصیده، مجسم می‌سازد مانند مرگ / زندگی، نور / ظلمت، تر / خشک، و آنجا هم یک وظیفه معرفی عمومی، قائم بر اساس است که ما چیزی به دقت و عمیق نمی‌دانیم جز از خلال معرفت نقیض است، چون که برای ما توانایی مقایسه در میان چیز و نقیض می‌بخشد که مفارقت برای ما بر نتیجه گیری، و بنا بر یک تصور، معرفی از چیزها، و معرفت مثبت و منفی از خلال اجرای تطبیقی یاری می‌کند» (ناهض حسن، ۲۰۰۴م: ۳۸) چنانکه می‌گویند «در چیزها بیش‌تر تفاوتی به ضدها باشد» (الجرجانی، ۱۴۰۴ق: ۲۴).

تضاد

«در فارسی امروزی، تناقض و تخالف و عدم توافق و ضدیت و ناسازگاری و تضاد و تنافی از خراج طبایع اربعه برخیزد» (شمیسا، ۱۳۶۸ش: ۱۱۷) و نیز «تضاد = مطابقه،

طباق، تطبیق، تکافؤ بین معنی دو یا چند لفظ تناسب تضاد(تناسب منفی) باشد، یعنی کلمات از نظر معنی، عکس و ضد هم باشند»(همان: ۱۲۰) چنانکه در این بیت مسعود سعد سلمان می‌گوید:

روز از وصالِ هجر در آیم بود مقام شب از فراقِ وصل آتش کنم مُقیل

(سعد سلمان، ۱۳۸۳ش: ۲۷۳)

شاعر در این بیت کلمات متضاد را جمع آورد از قبیل وصال/ هجر، فراق/ وصل می‌گوید برای روز، از وصال هجر یارم، در زندگی من یک مقام و منزل شد، و شبی از فراق وصل «یارم»، دوری و درد می‌سوزم.

پارادوکس

«مهم‌ترین نوع تضاد در ادبیات پارادوکس یا متناقض است و آن وقتی است که تضاد منجر به معنای غریب به ظاهر متناقضی شود. اما این تناقضات با توجیحات عرفانی، مذهبی، ادبی(توسل به مجاز و استعاره) قابل توجیه است. یعنی پارادوکس از مختصات مهم متون عرفانی است و مثلاً شطحیات صوفیان جملات متناقض‌نمایی است که قابل توجیه هستند. قدما از پارادوکس با تعابیر مختلف از جمله شطحیات و طامات و خلاف آمد و معما یاد کرده‌اند»(شمیسا: ۱۲۰). دکتر احمد مطلوب می‌گوید: «آشکار است که نامیدن مطابقه یا طباق ناسازگاری است، و واژه تضاد بیش‌تر دلالت بر این فن و هنری دارد زیرا که تضاد بر خلاف و ضد دلالت می‌کند»(معجم المصطلحات البلاغیة وتطورها: ۲/ ۲۵۴). «دو ضد به مفهوم تضاد در موسوعه فلسفی آمده است زیرا که مفهوم آن بر اختلاف و تفاوت قطعی یا تام دلالت می‌کند، و در دو ضد به کار می‌رود که تحت یک جنس وارد می‌شوند، مانند رنگ‌ها: سرخ ضد سبز، و با ازدیاد تعادل بین دو حد پیوسته یا نسبت نزدیک هر دو از حد میانه(معتدل) یا دوری و ابتعاد هر دو از آن، افزون شد، و حالات تضاد با اجرای معرفت و ادارک و احساس و عاطفه می‌پیوندند و حواس متضاد از قبیل لذت/ درد، شادی/ غم، حدود احساسی و عاطفی را با یکدیگر، و همچنین ادراک‌های حسی و برتری در تصوره‌های عقلی و فکری توضیح و نشان می‌دهد، گویی تضاد یکی از نشانه‌های برتری و روشنی است»(الموسوعة الفسلفیة العربیة، ۱۹۸۶م: ۱/

۲۶۶). / ارسطو می‌گوید: «در دو متضاد بایسته است یا که هر دو متضاد آن‌ها در یک جنس بعینه (همان جنس باشند) یا هر دو متضاد در دو جنس متضاد هستند، و گاهی این دو متضاد از دو جنس‌اند مانند سفید/ سیاه، این دو رنگ در یک جنس بعینه (به همان جنس) باشند زیرا که جنس هر دو این متضاد، رنگ است، ولی (داد و ستم است) که هر دو جنس متضادند که جنس کلمه "داد" به معنی بهتری است، ولی کلمه "ستم" به معنی هرزگی باشد. اما خیر/ شر هر دو متقابل و متضاد در یک جنس نیست، بلکه هر دو متضاد از دو جنس از دو جنس به چیزهایند» (ارسطو، ۱۹۴۸ م: ۱ / ۴۸).

چنانکه در بیت قمری جرجانی است:

پدیدار است عدل و ظلم پنهان مخالف اندک و ناصح فراوان

(شریفی و دیگران، ۱۳۸۳ ش: ۲۵۱-۲۵۲)

«اندر این بیت اضداد جمع کرده است، چون عدل و ظلم و آشکار و پنهان و دوست و دشمن و اندک و فراوان» (الرادویانی، ۱۹۴۹ م: ۳۲) می‌بینیم که آشکاری و وضوح را بهتری عدل، و پنهان را ظلم و ستم بر هرزگی و ستم و جور گردانیده است، و همچنین معنی متقابل و متضاد به کار برده در صدد بیت بالا نشان می‌دهد که به بهتری عدل و داد بیش‌تر ناصحان و دوستان باشد و به عمل نقایص پست ظلم و ستم اندک مخالفان و دشمنان است. مانند:

مفهوم دوگانه متضاد خیر/ شر از ناحیه فکری و عقلی: نمایان و پدیداری این دوگانه با آغاز پیدایش کون، بسته و آویخته شد یعنی وقتی که آدم و حوا (درود بر آن‌ها) در چنگال‌های گناه و خطا افتادند، و اوامر خداوند را مخالف کردند، خدا ایشان را به دور کردن از بهشت مجازات کرد، و رفتارشان در مخالفت فرمان الهی باعث ظهور دوگانه خیر/ شر بود. چنانکه در قول خداوند متعال آمده است

﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ۝ فَازْلَمَهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ (بقره / ۳۵-۳۶)

«خیر در زبان ضد شر است و جمع آن خیور باشد، و خیر هر فعل و کاری است که در آن نیکوکارشدن دیگران باشد؛ و شر نقیض خیر است که او عبارت است از هر نقص و

بدی که مردم آن را تقبیح می‌کنند، و آن را سلیقه‌های خوبی وامی‌گذارند، و جمع آن شرور است» (ابن منظور، لسان العرب، ماده خیر و شر).

می‌بینیم که «اغلب کارهای انسان و رفتار و احوال او، دوگانه‌ای تقابلی و تضادی است، و هرچه از اخلاق و کنش‌ها و گفتارهای متضاد متباینی از انسان است که او عبارت است از دسته‌ای از گروهی بدن منسوب به جسم (جسمانی) و دم و نفس روحانی است» (رسائل اخوان الصفا: ۲/ ۲۵۹).

چنانکه خیام در رسائل می‌گوید: «إن الموجودات الممكنة فاضت من الوجود المقدس على ترتيب ونظام، ثم من الموجودات ما كان متضاداً بالضرورة لا يجعل جاعل، وإذا وجد ذلك الموجود وجد التضاد بالضرورة وإذا وجد التضاد بالضرورة وجد العدم بالضرورة، وإذا وجد العدم وجد الشر بالضرورة... إن واجب الوجود أوجد السواد فوجد التضاد بالضرورة... لا لمضادته للبياض بل لكونه ماهية ممكنة الوجود، وكل ماهية ممكنة الوجود فإن واجب الوجود يوجدها لأن نفس الوجود خير لكن السواد ماهية لا يمكن إلا أن تكون مضادة لشيء آخر. العناية السرمدية الحقّة توجهت نحو الخير، إلا أن هذا النوع من الخير لا يمكن أن يكون مبرءاً خالياً عن الشر والعدم فليس الشر منسوباً اليه الا بالعرض...» (عمر الخيام، رسائل: ۸۷).

و همچنین می‌فرماید: «إن السواد مثلاً فيه ألف خير وشر واحد، والإمساك عن ايراد ألف خير لأجل لزوم شر واحد إياه شر عظيم، على أن النسبة بين خير السواد وشره أعظم من نسبة ألف إلى واحد، إذا كان هذا هكذا فقد بان أن الشرور موجودة في مخلوقات الله بالعرض لا بالذات وبان أن الشر في الحكمة الأولى قليل جداً لا نسبة له في الكمية والكيفية إلى الخير» (همان: ۸۷). خیام در رباعی‌ای می‌گوید:

هر نیک و بدی که در نهاد بشر است هر شاد و غمی که در قضا و قدر است
با چرخ مکن حواله کاندر ره عقل چرخ از تو هزار بار بیچاره‌تر است
(خیام، رباعیات: ۷۹)

خیام در رباعیات خود این دوگانه متقابل و متضاد خیر/ شر را استخدام می‌نماید که در آن ذات حق تعال را از شر و ستم تقدیس می‌کند، زیرا موجودات هستی بر اساس ترتیب و نظام از وجود مقدس ایشان روان می‌شوند، و بدین جهت برخی از آن‌ها قایم بر

حاجت متضاد بود، و می‌توان گفت که خیر و شر به صورت عرض وجود دارد، و نه به صورت ذات در مخلوقات خدای عز و جل است؛ و شاعر دوگانه متقابل و متضاد شادی و غم را به مسأله قضا و قدر پیوند می‌زند و می‌گوید: هر خیر و شر از نفس انسان بود، و هر شادی و غمی از کنش‌های قضا و قدر می‌شمارد. به این ترتیب این رباعیه یک مضمون شعری و دلالتی خاصی در بر دارد به طوری که هر طرز بیان به ما رابطه دلالتی و معنایی را بیان می‌نماید و در پیدایش دوگانه تقابل و تضاد خیر/ شر سهم معین کرد، و رابطه هر دوگانه متضاد خیر/ شر به دوگانه متقابل و متضاد شادی/ غم و قضا و قدری است که به وسیله آن، رفتار او را که به ما توضیح می‌دهد دارای دلالت به لفظ و معنی است، و از حیث اندیشه و مضمون نیز بر تضاد لغوی دلالت می‌گردد.

مفهوم دوگانه متقابل و متضاد دوستی و فراق

دوگانه تقابل و تضاد حب/ فراق در ادب فارسی می‌بینیم رنج‌های دوستی جنبه مهمی از جنبه‌های زندگی در قصاید شعرا است که میراث‌های شعرا برای ما حالاتی بیان کرده است که مضمون آن خیال و فاعلیتی بود که رنگ‌های غریب و طیف‌های گوناگون را از عاطفه‌ها، تأمل‌ها و فکرها پر کرد. هر کسی دوستی را تجربه می‌کند در قلب خویش احساسات نمایان می‌نماید که میان او رؤیت آنچه دور خود، یک رؤیت واقعی دور از تأثر و انفعال حایل می‌کند. از این رو، دوستدار به دو مرحله می‌گذرد یکی از آن‌ها، رنج‌های دوستی و دیگری اندیشیدن به آن که دوست دارد و به این ترتیب مرحله اول جزء بزرگی از زندگی دوستی را فرا می‌گیرد. دوستی به ما یک نشانه بزرگ محب به دلبر خود می‌دهد، و این معنا به «فراق» نامیده می‌شود، فراقی که آتش را در دل محب برمی‌افروزد و شاید او را به حالت ناشکیبائی منجر می‌رساند، و دیدیم که دوستی و فراق را بر دو بخش تقسیم بندی می‌کنیم:

الف. مفهوم تقابل و تضاد دوستی و فراق نزد عرفا

«محبت عبارت از غلیان دل است در مقام اشتیاق به لقاء محبوب» (سجادی، ۱۳۵۴ ش: ۴۱۵) اما «فراق یعنی جدائی و فرقت و در اصطلاح صوفیه مقام غیبت را

گویند که از وحدت محبوب باشد که اگر یک لمحہ عاشق از معشوقی خود جدا شود، آن فراق صد ساله بود» (همان: ۳۵۶). باباطاهر عریان در رباعی‌ای می‌گوید:

دلَم از دردِ تو دائمِ غمینه ببالین خشتم و بستر زمینه
همین جرمم که مو ته دوست دیرم نه هر کت دوست داره حالش اینه
(باباطاهر، رباعیات: ۵۱)

از آنچه گذشت آشکار می‌شود که دوگانه‌ای هست که از دو نقیض دوستی/ فراق تشکیل می‌شود و این دوگانه متقابل و متضاد علت احساس حزن در این دوستی باباطاهر بوده که می‌گوید شدت حزن قلب او به علت درد فراق محبوبش بوده که آن محبوب حق‌ترین به محبت است که از فراق و ابتعاد وی از حضرت الهی، خشت سنگی را بالین خود، و زمین سخت را بستر خود ساخت، و جدائی وی از محبوب خود تنها گناهی که در این عالم دارد، به شمار می‌رود و این دوستی که به معنای حب الهی شناخته می‌شود، والاترین مراتب حب و عشق است که عارف به وسیله آن صدق محبت خود به سوی حضرت الهی می‌رسد به طوری که کسی مانند او در این حالت پیدا نشود.

شاعر در این رباعی از ژرفنای احساسات صادق تعبیر می‌نماید که بر نفس عارف به علت فراق محبوب تسلط می‌یابد و بر طبق آنچه گذشت، معنای دوستی و فراق و درد و اندوه خود، رنگی از شعر عرفانی به شمار می‌آید، به طوری که بخش بزرگی را در دواوین شعرای عرفان به خود اختصاص می‌دهد، و این رنگ از شعر دارای ارزش بالا است.

ب. مفهوم دوگانه دوستی و فراق نزد ادیبان

ابوشهید بلخی در قطعه‌ای چنین می‌گوید:

اگر غم را چو آتش دود بودی جهان تاریک بودی جاودانه
در این گیتی سراسر گر بگردی خردمندی نیابی شادمانه
(صفا، ۱۳۷۴ش، ج ۱: ۱۰۵)

شاعر در این ابیات می‌گوید نمی‌یابی آن که حب صادق دارد و غمگین به علت فراق محبوب شده، کار و کردارهای خود درک نمی‌کند به گونه‌ای که مانند دیوانه‌ای که عقلش را از دست داده، زندگی می‌کند، و به شادی هرگز دست نمی‌یابد.

چنانکه جمیل بیثینه شاعر غزل عذری که برای عشقش زندگی کرد و مرد، می‌گوید:
إِذَا قُلْتُ مَا بِي يَا بُثَيْنَةَ قَاتِلِي مِنْ الْوَجْدِ قَالَتْ ثَابِتٌ وَيَزِيدُ
وَإِنْ قُلْتُ رُدِّي بَعْضَ عَقْلِي أَعِيشْ بِهِ مَعَ النَّاسِ قَالَتْ ذَاكَ مِنْكَ بَعِيدُ
(جمیل بیثینه، دیوان: ۱۱۹)

دو شاعر برای ما دو تابلو را به تصویر کشیدند که نگاهشده‌های آن با حزن و حرقت و درد آمیخته است به طوری که انگیزه حقیقی برای حزن، معشوق بود و تابلوهای ملامت و صدهای صادق منبعث از کلمه‌های شعر بیان کردند که این کلمه‌ها مانند آب در دریاچه عشق بزرگ سرازیر شد و این آب از احساسات حقیقی تعبیر می‌نماید که شاید بر هر انسان که به تجربه دوستی گذشته یا در آن افتاده است، چیره یابند.

تقابل و تضاد در شعر نیما و شاملو

تقابل و تضادی که در شعر نیمایی مورد نظر است، برآمده از شیوه زندگی اجتماعی و سیاسی شاعر یا برخاسته از تضاد زبانی موجود در اندیشه اوست. بیش‌تر شعرهای درخشان نیمایی بر مبنای این گونه تضاد پدید آمده‌اند. شعر زاده تخیل است، وقتی تخیل شاعر تضاد و تقابل موجود در جامعه، سیاست، فرهنگ، اخلاق و دیگر جنبه‌های زندگی را با استفاده از صور خیال به نمایش می‌گذارد، شعر او به صورتی شطح‌آمیز درمی‌آید و جهان‌های متناقضی را نشان می‌دهد که در زمینه‌ای واحد (جامعه) و در ساختاری واحد (شعر شاعر) حضور دارند.

کشف این تقابل البته کار اندیشه است؛ زیربنای تخیل به شمار می‌رود. این گونه تضاد، سازنده ساختار واحد و منسجم شکل و محتوای شعر نیمایی است و بدون آن اساساً شعر شکل نمی‌گیرد و معنا بیان نمی‌شود.

بهتر است ابتدا نمونه‌هایی نقل گردد و سپس نظر کلی درباره آن مطرح شود.

«آی آدم‌ها که بر ساحل نشسته شاد و خندانید

یک نفر در آب دارد می‌سپارد جان

یک نفر دارد که دست و پای دائم می‌زند»

(یوشیج، ۱۳۲۰ ش)

این شعر با بیان یک تضاد آدمی شروع می‌شود که تا پایان شعر ادامه دارد و سازنده اندیشه اصلی مندرج در شعر است. گروهی شاد و خندان و امن در ساحل نشسته‌اند و یکی با مرگ دست به گریبان است و در آب غرق می‌شود. این تصویر شاعرانه، بیانگر تقابل و تضاد میان مسئولیت‌پذیری و بی‌اعتنایی است. غریق، روشنفکر دل‌به‌دریا زده‌ای است که برای تحقق آرمان‌های خود خطر مرگ را به جان خریده است و کنار دریا نشینان شاد و خندان که از محنت و درد دیگران بی‌غم‌اند. در شعر «برف» می‌گوید:

«من دلم سخت گرفته ست از این

میهمان خانه مهمان کش روزش تاریک»

در این شعر، تقابل زبانی بین انسان گذرنده و عالم ماندگار، مطرح است. جهان، مهمان‌خانه‌ای تیره‌روز، و انسان مهمانی زودگذر است.

تضاد بین روز و تاریکی تقویت‌کننده تقابل و تضاد زبان‌شناختی اصلی که فلسفی است محسوب می‌گردد. اصلی‌ترین معنای تقابل زبان‌شناختی در شعر شاملو، تضاد زبانی بین سه واژه است: بند و زنجیر و آزادی. در شعر «کیفر» می‌گوید:

«در اینجا چار زندان است

به هر زندان دو چندان نَقَب

در هر نَقَب چندین حُجره

در هر حجره چندین مرد در زنجیر»

(شاملو، ۱۳۸۵ ش)

زندان با نجات یافتن تباین دارد. شاعر معنای زندان از خواننده می‌خواهد که به سوی مقابل آن یعنی رهایی و نجات یافتن بیندیشد. بند و زنجیر از لوازم زندان است، شکل دگرگونی آن، زندگی در شریطی آزادانه است.

نتیجه بحث

تضاد و تقابل موجود در شعر نیمایی عامل ایجاد شکل و محتوای بیان هنری است و عمیقاً با تضادهای و تقابل‌های جامعه و اندیشه شاعران پیوستگی دارد. بر خلاف تقابل و تضاد یا طباق قدما که در شکل بخشی به ساختار صوری و محتوایی شعر نقشی نداشت

و قابل حذف یا جابه‌جایی و تعویض بود، تضاد و تقابل در شعر نیمایی، پیکره اصلی فرم و محتوا را می‌سازد و نمی‌توان آن را حذف یا تعویض نمود. در این نوع تقابل، اندیشه و محتوا سازنده آرایه تصویری شعر است و تأثیر متقابل بر روی هم دارند. بعد از انقلاب مشروطه، هر دوی این نظریات رواج تمام داشتند. مارکسیست‌ها با شعار «جهان وطنی» و نفی ملی‌گرایی در طرح عقاید خود بر تضاد زبانی تکیه و تأکید می‌کردند. در قطب مخالف، باستان‌گرایان با شعار «ملیت» به احیای تفکرات ایران باستان پرداختند که یکی از آن‌ها «تضاد میان خیر و شر» بود. دو گروه اجتماعی با شعارهای کاملاً متفاوت اجتماعی، در ارائه اندیشه تقابل اتفاق نظر داشتند.

شاعران نیمایی تحت تأثیر هر دو گروه، آموزه تضاد زبان‌شناختی را مناسب گفتارهای شاعرانه مبتنی بر واقعیات اجتماعی و سیاسی خود یافتند و از آن به عنوان عمده‌ترین شیگرد هنری سود جستند.

مهارت و روح شعرا را در بکارگیری واژه‌های دوگانه تضاد زبان‌شناختی آن‌ها می‌یابیم و اینکه چگونه توانستند از تصویری که ترسیم نمودند درون خویش را بیان کنند، به طوری که اشعار آن‌ها به مثابه حاصل تقابل دلالی دوگانه متضاد زبانی است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن منظور الافریقی المصری. ۱۴۲۶ق/ ۲۰۰۵م، **لسان العرب**، مراجعه و تدقیق ابراهیم شمس الدین البقاعی و علی نضال، ج ۱، بیروت- لبنان: بی نا.
- إخوان الصفا. بی تا، **رسائل إخوان الصفا و خلان الوفاء**، بیروت: بی نا.
- ارسطو. ۱۹۴۸م، **منطق ارسطو**، حقه و قدم له د. عبد الرحمن بدوی، دراسات اسلامیه، القاهرة: مطبعة دار الکتب المصریة.
- باباطاهر العریان الهمدانی. ۱۹۷۸م، **رباعیات**، ترجمه عن الفارسیة و قدم لها الدكتور محمد نور الدین عبد المنعم، القاهرة: بی نا.
- الجرجانی، عبد القاهر. ۱۴۰۴ق، **اسرار البلاغة فی علم البیان**، علق حواشیه السید محمد رشید رضا، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر.
- الرادویانی، محمد بن عمر. ۱۹۴۹م، **ترجمان البلاغة**، استانبول: چاپخانه ابراهیم.
- سجادی، سید جعفر. ۱۳۵۴ش، **فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی**، چاپ دوم، تهران: بی نا.
- شاملو، احمد. ۱۳۸۵ش، **مجموعه آثار دفتر یکم شعرها**، چاپ هفتم، تهران: انتشارات نگاه.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۶۸ش، **نگاهی تازه به بدیع**، چاپ چهاردهم، تهران: بی نا.
- عمر خیام. ۱۹۵۹م، **رباعیات**، به اهتمام رستم علییف و محمد نوری عثمانوف برگنی پرتلس، سلسله آثار ادبی ملل خاور، ج ۲، مسکو: بی نا.
- عمر خیام. ۱۹۶۲م، **رسائل**، بی جا: دار النشر للآداب الشرقیة.
- مسعود سعد سلمان. ۱۳۸۳ش، **دیوان**، با مقدمه رشید یاسمی، به اهتمام پرویز بلایی، چاپ اول، تهران: بی نا.
- ناهض، حسن و فائز العراقی. ۲۰۰۴م، **ذاکرة الأرض، ذاکرة النار، دراسة**، دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب.
- یوشیج، نیما. ۱۳۴۶ش، **مجموعه اشعار (زندگی و آثار او)**، ابو القاسم جنتی عطائی، چاپ دوم، تهران: مطبوعات صفی علیشاه.

مقالات

- جعفری، سید حسین و سعید زهره وند و علی حیدری. تابستان ۱۳۹۸ش، «**تحلیل تناقض‌های بیناگفتنی در شعر حافظ**»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ۱۳، شماره ۵۰، صص ۴۲۹-۴۷۶.

حقی، مریم. زمستان ۱۳۹۴ش، «تقابل‌های دوگانه و کاربردهای معنایی آن در قصاید ناصر خسرو»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال ۴، شماره ۱۳، صص ۹۳-۷۶.

Bibliography

- Ab manzur al afiqalmisri : (2005m - 1426 h) Lisanalearlearab , Review and audit, al bqaey , iibrahimshams, al diyn , nidaleali eali , volume2 , birut , Lebanon .
- Ahmad shaloo : (1385sh) , magmuea y athar daftar yakum shaeraha , Look publications , seventh Edition, Tehran.
- akhwan Al safa: (bita) , rasayil Kawan al isifa , dar bayrut -
- Arsitu , (1948 m) , mantiq arsitu , haqaqah wa qadamlah , D. eabd Al rahmun , badawii dirasatiislamia , mutbiea dar Al katub Almisria 'al qahr .
- baba Taher Al hamdani : (1978 m } , ribaeiat , Translate it from persian, He gave it to him , D. muhamad nuwr al diyn eabad al mnem, al qahhr .
- syd jaefar sijadi , (1354 h) , farihanag laqat wa astagahat wa taebirat , earfâiniy ch 2 , Tehran.
- seyyed hossein Jafari , saeed Zohrh vand , and Ail Haidari , summer: 1398 ,Analysis of interdisciplinary Contradictions in Hafiz's poetry, Jourol of studies oocomparative Litevature , S4 , n 13 , pa 76 - 93
- syrus shmisaan , (1368 sh) , kegahi taze be badî the eighth job, Tehran .
- eabd al qahir , aljurjani(t 471 h): { 1404 h} asraar albalagha fi eulim , al bayan , ealaq ealaa hawashih alsyd muhamad Rashid rida , ta2 , dar almaerifa , liltabaea wa lnashr , bayrut - Lebanon .
- eumar khiam : { 1959 m} , ribaeiat , biahtimam . rastum ealiif va muhamad , nuri omanov, parini , salisalah athar adbi malal khawar , part2 , , musco . ,and thesis :(lizamiat , abu aleaa va riubaeiat khiam) , eqil eabd al husayn , 1997 m
- eumar khiam : (1962 m) , rasayil , dar al nashr a - Adab al - sh arqiyyah, musco.
- Mary Haghghi , winter : 1394 , the Dual conflicts of its semantic uses in Nassir khosrws taies, Journal of literary and phetorical Reserch , y 4 , n 13 , pa 76- 94 .
- muhamad bin eumar alrradwyany , : (1949 m) , translated by - balaghi, Abarhams Library, istanbul.
- maseud saed salman, (1383 sh), divan, By introduction , Rashid yasimi , Look Forward paruyaz, Babayi , first Edition, taharan
- Nahad hasan wa fayiz aleiraqi :(2004 m)Memory of Earth, fire memory, astudy, publications of Arab writers union, Damascus.
- Nima yoshige ,: (1346 sh) , colletion poems(his lifeand works) , az abu alqasim atayi s, econd edition , safi ali shah press. tahrn.

